

پیغام پیغام

* دیدار:

با تشکر از دوست عزیز که این پیغام نسبتاً خشن را برای ما ارسال کردند، لازم بذکر است کمال تشکر را از عزیزان خواهیم داشت که حتماً بعد از واریز مبلغ اشتراک سالانه، حتماً کپی فیش واریزی را برای ما ارسال کنند تا ما از واریز مبلغ مطلع شویم! والا!!!
دوستان عزیز، باور بفرمائید ما از نعمت علم غیب کاملاً بی‌بهره‌ایم! ممنون می‌شویم واریزهایتان را به ما اطلاع دهید!

پیامک‌ها

۱. تقدیر از ویژه‌نامه‌هاتون!

۰۹۱۷-۱۸۱۲

«سلام، ویژه‌نامه‌های خوبی دارید.

حیف که ویژه‌نامه‌هاتون رنگی نیست.

یه پیشنهاد... برای تعطیلات

نوروز، مسابقه عکاسی بذارید تا

مخاطب‌های مجله بهترین عکس‌هاشون رو برای



مجله بفرستند»

* دیدار:

پیشنهاد مسابقه عکس با این که از «خنما» بودن هم

گذشته (!) اما حتماً روی این پیشنهاد فکر می‌کنیم.

پرونده‌های ویژه هم اگر خوب هستند به دلیل

تشویق‌های شماست.

۲. رقتیم توو فاز رماتیک بازی!

۰۹۱۳-۹۱۷۲

«می‌خوام ببینمت، ولی حیف! چون

بلیط سرزمین فرشته‌ها گرونه!»

* دیدار:

ببخش! چی میگی؟!

آقا قضیه مشکوک است‌ها! چند شماره‌ای ست دارید

برای ما پیامک‌های این مدلی می‌فرستید! راستش

را بگوئید نقشه چیست؟! می‌خواهید طرح دوستی

بریزید و ما را گول بزنید که جوایز عقب افتاده

مسابقات چند ماه پیش را بدهیم؟! اهکی! ما گول

نمی‌خوریم!)



نامه‌ها

۱. صفحاتتون آب

رفته؟

«چرا به بهانه گران شدن

کاغذ، هشت صفحه از مجله

را کم کردید؟! مگر هشت

صفحه چقدر هزینه دارد که سرمان را شیره

می‌مالید؟!»

* دیدار:

خوشمان آمد مثل خودمان اینکاره‌اید! اما یک

مقدار زود قضاوت کردید.

بحث ما فقط هزینه کاغذ نیست. هشت صفحه

بیشتر، یعنی هزینه هشت صفحه به اضافه

هزینه تهیه مطلب برای آن هشت صفحه

و همچنین صرف هزینه طراحی و صفحه

آرایی برای آن صفحات! وضع خراب‌تر از این

حرف‌هاست برادر!



۲. سوژه بدم؟

«سلام، می‌خوام بهترین

پیشنهاد یک موضوع برای

پرونده ویژه شماره اسفند را



بدهم: نفت!»

* دیدار:

جان؟! چیکار کنم؟!

حالا چرا نفت؟!

نکند به خاطر روز ملی شدن صنعت نفت این

پیشنهاد را دادید؟!

بعدش وقتی خواستیم این پرونده ویژه را منتشر

کنیم، دقیقاً بگوئیم «چی؟!»

با عرض پوزش این موضوع برای نشریه

دیدار آشنا و با سیاست‌های فعلی‌اش سختی

ندارد. منظورمان این است که حال و هوای

پرونده‌های ما کلاً «فاز» دیگری ست.

۳. یعنی من می‌دونم و

شما!

«چرا مجله من چند ماهه

که نمیداد؟! من پول واریز

کردم!»



روی میز تحریریه

۱. همچنان دود از پرونده بلند می‌شود!

هنوز هم بعد از سه سال و خورده‌های، پرونده‌های ویژه‌مان

کهنه نشده‌اند و ان‌شاءالله که نخواهند شد. انصافاً کجا همچین

سوژه‌ای را برای دهه فجر می‌توانستید پیدا کنید که ما کار

کردیم؟! حالا برای اسفندماه نمی‌دانید چه کرده‌ایم؟!

موضوع پرونده ویژه اسفند را اگر بدانید، از همین امروز، بس

می‌نشینید مقابل درب خانه‌تان تا پستی‌چی مجله اسفند را برایتان

بیاورد! یک همچین آشنی پخته‌ایم برای اسفند!

۲. حالا هی قدر ما را ندانید!

بندگان خدا! حالا شما هی قدر ما را ندانید!

شما که خبر ندارید، دیدار برای خارج از کشور هم ارسال

می‌شود. چه سرودست‌هایی که در کانادا و سوئد و آلمان برای

دیدار می‌شکنند.

جسارتا خالی‌بند هم خودتانید! :

اصلاً قصد مزاح نداشتیم. موضوع کاملاً جدی ست. فقط گفتیم

که حساب کار دست‌تان بیاید!

۳. دلواپسی تان مزید امتنان

ایمیل‌های متعددی از خوانندگان عزیزمان دریافت کردیم که از

کاهش صفحات نشریه کله‌مند بودند. کله‌تان بخورد توو فرق

سر اوضاع نابسامان کاغذ و گرانی چاپ و...

همین دیگه! حرف دیگه‌ای نداریم بزنیم! ما بدون حضور

وکیل‌مون، یک کلمه دیگه هم حرف نمی‌زنیم! (اوه ضایع شد!

این دیالوگ برای به جای دیگه بودا!)

۴. یک لطیفه بی‌مزه میل دارید؟

خیلی بی‌حساب و کتاب، هوس کردیم یک لطیفه بدرد نخور

برایتان تعریف کنیم.

بد است که به فکر شادی تان هستیم؟!

نه... خداو کیلی بد می‌کنیم به فکر انبساط خاطر شماستیم؟!

اصلاً توی چشم‌های ما نگاه کنید!

مگر ما دوستان شما نیستیم؟! دوست نباید به فکر خندانن

دوستش باشد؟!

اصلاً حالا که این طور شد دیگر جک نمی‌گوئیم! بمابند توو

کفش بندگان خدا!

(:

/: